

بر ادبیات فارسی «متوسطه اول»

مهرداد روشن زاده

کارشناس زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه
فرهنگیان علامه طباطبائی بوشهر و دبیر
ادبیات دبیرستان های خلیج فارس

تلمیح
آرایه

چکیده

تلمیح با تداعی رویدادهای آشنا، متن را از نظر صورت و معنا استحکام می بخشد و جان خواننده را از لذت ادبی سرشار می سازد. شاعران و نویسندگان از این صنعت ادبی، چنان ابزاری برای مقاصد گوناگون بهره برده اند و اشعاری که در کتب ادبیات فارسی متوسطه اول آمده اند، حکایت از این امر دارند. شاعران نازک اندیش به شیوه های گوناگون از صنعت ادبی تلمیح بهره برده و شعرهایشان را به آیات و احادیث مزین کرده اند. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده و هدف آن، واکاوی آرایه بدیعی تلمیح در کتب ادبیات فارسی متوسطه اول است و یافتن این نکته، که بسامد تلمیح در اشعار تا چه حد است. نتایج این بررسی نشان می دهد که شاعران در میث تلمیح بیشترین تأثیر را از قرآن گرفته اند و بیشترین تلمیحات مربوط به آرایه ترجمه است.

کلیدواژه ها: تلمیح، کتاب های ادبیات فارسی متوسطه اول، آیات و احادیث، شعر

مقدمه

یکی از زیباترین آرایه های بدیعی که

وجود آن در هر سروده ای موجب ارزش مضاعف کلام از نظر هنری و ساختاری می شود، صنعت تلمیح است؛ چرا که، از یک سو در شعر ایجاز ایجاد می کند و از سویی دیگر، ذهن خواننده را با داستان، فرهنگ یا منبع فرهنگی شناخته شده ای درگیر می سازد و با این ویژگی به عمق مطلب مطرح شده در شعر می افزاید. اگر به اشعار مندرج در کتاب های ادبیات فارسی متوسطه اول نگاه قرآنی و روایی داشته باشیم، در خواهیم یافت که بسیاری شاعران پارسی سرا به سبب عشق به کلام وحی و برای بهره مندی از فصاحت و بلاغت موجود در آن، شعر خود را به آیات، احادیث و شخصیت های قرآنی آراسته اند. استشهاد به آیات، روایات و اشاره به شخصیت های قرآنی در سروده های شاعران در کتاب های ادبیات فارسی فراوان دیده می شود. در این پژوهش، ابتدا ابیات دارای اشارات قرآنی و روایی را به سه دسته تقسیم می کنیم:

۱. ابیاتی که در آن ها شاعر با وام گیری از آیات قرآن و احادیث به شیوه تلمیح تصاویری زیبا ساخته است؛

۲. ابیاتی که در آن ها شاعر به آیات و روایات و احادیث از طریق صنعت اقتباس

و ترجمه اشاره کرده است؛

۳. ابیاتی که با تلمیحاتی حاوی شخصیت های قرآنی آراسته شده اند.

بیان مسئله

تلمیح از عناصر جامع و شامل فکری و فرهنگی در آثار ادبی است. شاعر و نویسنده، به اقتضای سطح زمانی و فرهنگی خود از این عنصر برای بیان مسئله و ایجاد ارتباط با خواننده (مخاطب) سود می برد. تلمیح، برخاسته از غنای فکری و نشان دهنده جنبه های جامعه شناسی و مردم شناسی ذهن و زبان شاعر یا نویسنده است. جست و جو در کتب ادبیات فارسی متوسطه اول به قصد برجسته سازی تلمیح و عناصر برجسته آن پژوهشی است که ضرورت آن احساس می شود. سؤال تحقیق حاضر این است که بسامد تلمیح در اشعار تا چه حد است.

روش تحقیق

روش این مقاله به لحاظ نوع تحقیق، تحلیلی است. بر این اساس، نخست کتب ادبیات فارسی (دوره اول) مورد بررسی قرار گرفت. همچنین، هر بیت و مصرعی که در آن به صورت مستقیم

یا غیرمستقیم به آیات اشاره شده بود، جمع‌آوری و براساس قواعد ادبی، دسته‌بندی شد. به دیگر سخن، در این روش یک بار در اشعار «انتخاب» صورت گرفت و مرتبه بعد، اشعار انتخاب شده در کنار یکدیگر و در دسته‌های خاص ادبی قرار گرفتند (ترکیب). حاصل این رفت و برگشت، تحلیل‌هایی است که در قسمت نتایج گزارش خواهد شد. گفتنی است که در این پژوهش، داده‌ها با استفاده از روش کتابخانه‌ای گردآوری شده‌اند.

پیشینه تحقیق

تاکنون مبحث تلمیح در ادب فارسی با عناوین و روش‌های مختلف در مقالات علمی‌گوناگون مورد بررسی قرار گرفته است اما کتاب‌های ادبیات فارسی متوسطه اول در این زمینه کاوش و بررسی نشده‌اند. لذا این تحقیق می‌تواند تا حدودی پاسخ‌گوی نیاز و پرسش‌های جویندگان این مقوله باشد.

اهداف تحقیق

هدف اصلی این مقاله، واکاوی آرایه تلمیح در کتب ادبیات فارسی متوسطه اول بوده است تا مخاطبان با تلمیحات موجود در اشعار و نثر کتب ادبیات فارسی متوسطه اول آشنا شوند و بسامد تلمیح در اشعار کتب ادبیات فارسی متوسطه اول مشخص گردد.

بحث

کتاب‌های ادبیات فارسی متوسطه اول با بهره‌گیری شاعران و نویسندگان از تلمیحات قرآنی به زیبایی جلوه می‌کنند و از نظر قرینه‌سازی اجرا نظمی به وجود می‌آورند که براساس آن تلاش ذهنی و دریافت صورت می‌گیرد. تلمیح در شعر، نسبت به نثر چشمگیرتر است و بسامد بیشتری دارد. در ادامه، برای جلوگیری از اطالة کلام، تلمیحات کتب ادبیات فارسی متوسطه اول همراه با زیبایی‌های هنری آرایه تلمیح را بررسی می‌کنیم.

تلمیح به آیات قرآن کریم

آیات قرآنی از جمله تلمیحاتی هستند که در شعر فارسی کاربرد فراوان دارند. سخنوران شعر فارسی این آیات مبین را سرلوحه سخنان خویش قرار داده‌اند و با شعر به بیان سخن حکیمانه پرداخته‌اند. در این پژوهش برآنیم که سیطره آرایه تلمیح را بر کتاب‌های ادبیات فارسی دوره اول واکاوی کنیم. نخست ابیات با تلمیحاتی که وام‌گیری از آیات قرآن و احادیث به شیوه تلمیح تصاویری زیبا آراسته شده‌اند.

اگر کسی به‌درستی نماز
بخواند، پیرامون هیچ
زشتی و فجوری نمی‌رود
و اگر بالعکس نماز
بخواند و تباهی هم به جا
آورد، در حقیقت نماز او
نماز نیست

اثربرداری واژگانی

در این شیوه اثربرداری، شاعر در به کارگیری بعضی از واژه‌ها و ام‌دار قرآن است؛ «یعنی واژه‌هایی را در شعر خویش می‌آورد که ریشه قرآنی دارند و مستقیم و غیرمستقیم توسط شاعر یا دیگران به زبان و ادبیات فارسی راه یافته‌اند» (راستگو، ۱۳۷۶: ۱۵).

وام‌گیری

در این شیوه، واژه قرآنی با همان ساختار عربی بدون هیچ تغییری به زبان و ادبیات فارسی راه یافته است. درواقع، شاعر اصطلاحات و واژگان قرآنی را بدون تغییر در شعر خویش بیان کرده است. وی با استفاده از آیه قرآن تصویری زیبا از

درخت «سدره‌المنتهی» به کار برده است. «محمد الدّوره»/ خونی است که از بعث پیامبران جوشیده است/ پس ای محمد، صعود کن! صعود کن تا سدره‌المنتهی! (فارسی هشتم، درویش: ۱۱۳).

شاعر، عبارت «سدره‌المنتهی» را به طریق وام‌گیری واژگانی، از آیه ۱۴ سوره نجم اخذ نموده است. قرآن کریم می‌فرماید: «عند سدره‌المنتهی» (نجم/ ۱۴) به عبارتی، در این بیت به مفهوم سدره‌المنتهی اشاره شده است. «برای توضیح بیشتر «سدره» نام درختی است در آسمان هفتم که آخرین حد پرواز فرشتگان است» (اشرف‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۱۹).

بار دیگر شاعر انس و الفت خویش با قرآن کریم را نمایان ساخته و در تصویری زیبا خداوند را نور و روشنایی آسمان و زمین معرفی کرده و در این رهگذر، از ابزار شاعرانه تشبیه و مراعات نظیر بهره برده است.

مهربان و ساده و بی‌کینه است
مثل نوری در دل آینه است
عادت او نیست خشم و دشمنی
نام او نور و نشانش روشنی

(فارسی هفتم، امین‌پور: ۱۴)
شاعر واژه «نور» را از آیه ۳۵ سوره نور به عاریت گرفته و به وسیله آن، روشنایی آسمان و زمین و ستارگان را به تصویر کشیده است. قرآن کریم می‌فرماید: «الله نور السماوات و الأرض» مثل نوره کمشکوه فیها مصباح* المصباح فی زجاجة» (نور/ ۳۵) خدا نور (وجودبخش) آسمان‌ها و زمین است؛ داستان نورش به مشکاتی ماند که در آن روشن چراغی باشد و آن چراغ در میان شیشه‌ای، که از تالو آن گویی ستاره‌ای است^۱.

شاعر، به مقوله نماز خواندن رویکردی خاص داشته و به عبارتی، در این زمینه از مضامین قرآنی بهره جسته است.
بادِ خشم و بادِ شهوت، بادِ آرز
بُرد او را که نبود اهل نماز

(فارسی هشتم، درس شیر حق: ۹۰)^۲
باد غضب و باد شهوت و باد حرص کسی

را از جای می‌کند و تکان می‌دهد که اهل نماز نباشد. مضمون بیت فوق از این آیه متأثر است: «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ» (عنکبوت/ ۴۵)؛ همانا نماز، نمازگزاران را از تباهی و زشتی باز می‌دارد ... پس اگر کسی به‌درستی نماز بخواند، پیرامون هیچ زشتی و فجوری نمی‌رود و اگر بالعکس نماز بخواند و تباهی هم به جا آورد، در حقیقت نماز او نماز نیست. شاعر تحت‌تأثیر احادیث اسلامی، دوست داشتن وطن را از ایمان می‌داند. بیت زیر به عبارت «حب وطن» مزین شده است. و آن که حب وطن نداشت به دل مرده زان خوب‌تر به باور من (فارسی هشتم، فراهانی: ۸۳) مصراع اول تلمیح به «حدیث صحیح و معروف حب الوطن من الایمان است؛ یعنی دوست داشتن زادبوم از ایمان است.» (حلبی، ۱۳۹۳: ۳۵).

ترجمه

در این شیوه، شاعر از گردانیده فارسی واژه یا جمله قرآنی بهره می‌گیرد. صنعت ترجمه در کتب بدیع این‌گونه تعریف شده است: «مضمون شعری را از زبان عربی به نظم یا بالعکس نقل می‌کردند» (همایی، ۱۳۸۹: ۳۷۴). شاعر در مقدمه کتاب فارسی درباره توحید پرداخته و به

نام‌هاست؛ با آن‌ها خدا را بخوانید. در بیتی به زیبایی، به بی‌حد و اندازه بودن نعمت‌های پروردگار و ناتوان بودن انسان از سپاس‌گزاری بابت این نعمت‌ها اشاره می‌کند و در این راه از واج‌آرایی، تکرار و تلمیح بهره می‌برد. در اینجا ضمن بیان آیه قرآن کریم ابیات ذکر می‌شوند. قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرِّزَاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ» (الذاریات/ ۵۰) معنی: همانا خداوند، خود روزی‌دهنده و صاحب قوت و نیرومند است. خداوند نام و خداوند جای خداوند روزی‌ده رهنمای (فارسی نهم، فردوسی: ۱۰) شاعر در ابیات بسیاری به یاد کردن از خدا سفارش می‌کند. وی، زبان را به ذکر و یاد حق جاری می‌داند و حضور دل را در یادکرد پروردگار لازم می‌شمارد. ای یاد تو مونس روانم جز نام تو، نیست بر زبانی (فارسی هفتم، نظامی: ۹) بیت فوق متأثر از این آیه قرآنی است: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (الرعد/ ۲۸) معنی: آگاه باش که با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد. در بیت زیر، شاعر به نزدیکی خداوند به انسان اشاره می‌کند و اغلب، با تلمیح قرآنی به بیان این موضوع می‌پردازد: دوستی از من به من نزدیک‌تر

نعت خداوند می‌پردازد. وی، در ابیاتی به این‌گونه مضامین و ابعاد مختلف اشاره می‌کند. در اینجا، ضمن بیان آیات به ذکر نمونه ابیات پرداخته می‌شود: ای نام تو بهترین سرآغاز بی‌نام تو نامه کی کنم باز (فارسی هفتم، نظامی: ۹) به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه برنگذرد (فارسی نهم، فردوسی: ۱۰) ای خدایی که نام تو بهترین سرآغاز است و بدون نام تو هیچ مطلبی را بر زبانی جاری نمی‌کنم. بار دیگر در بیت دوم به نعت خداوند می‌پردازد؛ به نام خداوند خالق جان و اندیشه «شاهنامه را آغاز می‌کنم»؛ زیرا، فقط می‌توان به نام‌های خدا فکر کرد و ذهن انسان نمی‌تواند به ذات و حقیقت خداوند دست یابد. مفهوم ابیات فوق، این متأثر از این آیه کریمه است: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا» (اعراف، ۱۸۰) ... و خدا را نیکوترین

از رگ گردن به من نزدیک‌تر
(فارسی هشتم، امین‌پور: ۱۳)
دوستی از خود من به من نزدیک‌تر
است؛ حتی، از رگ گردن نیز نزدیک‌تر
است. قرآن کریم، دربارهٔ این مضمون
می‌فرماید: «و نحن أقرب إليه من حبل
الوريد» (۱۶/ق) ما از رگ گردن به شما
نزدیک‌تریم.

شاعر، در ابیاتی به وجود پروردگار در
مشرق و مغرب و بی‌نیازی او از هر چیزی
اشاره می‌کند و ابزار شاعرانهٔ وی مراعات
نظیر و تکرار است.

به دریا بنگرم دریا تو بینم
به صحرا بنگرم صحرا تو بینم
به هر جا بنگرم کوه و در و دشت
نشان از قامت رعنا تو بینم

(فارسی هفتم، باباطاهر: ۷۲)
ابیات فوق تلمیح به این آیه و ترجمه
شدهٔ آن است. «ولله المشرق والمغرب
فاینما تولوا فثم وجه الله إن الله واسع
علیم» (البقره/ ۱۵)؛ مشرق و مغرب از
آن خداست! و به هر سو رو کنید، خدا
آنجاست! خداوند بی‌نیاز و داناست! شاعر،
آفریدن انسان و نعمت سخن گفتن را
تصویرپردازی می‌کند؛ به گونه‌ای که
تناسب و مضمون‌پردازی تازه‌ای را به
وجود می‌آورد.

به نام خدایی که جان آفرید
سخن گفتن اندر زبان آفرید

(فارسی هشتم، سعدی: ۱۰)
به نام خداوندی که روح و روان انسان را
خلق کرد و نعمت سخن گفتن را نصیب او
ساخت. این تلمیحی است به سورهٔ مبارکهٔ
الرحمن که می‌فرماید: «خلق الإنسان *
علمه البیان» (الرحمن: ۴-۳) انسان را
آفرید و بیاموخت به او سخن گفتن. شاعر،
به فرمان الهی اشاره می‌کند و به انسان،
اشرف مخلوقات، و دیگر موجودات که از
امر الهی اطاعت می‌کنند. او در این عرصه
به تصویرپردازی با استفاده از تلمیح و
مراعات نظیر دست می‌یازد:

پرستار امرش همه چیز و کس
بنی آدم و مرغ و مور و مگس

(فارسی هشتم، سعدی: ۱۰)
خداوندی که هر چیزی در این جهان،

از انسان که اشرف مخلوقات است تا
مرغ و مور و مگس، همه امر الهی او را
اطاعت می‌کنند و به فرمان او هستند.
تلمیح به سورهٔ مبارکه آل عمران است
که می‌فرماید: «أفغير دين الله ببغون و له
أسلم من في السماوات و الأرض طوعا و
كرها و إليه يرجعون» (آل عمران: ۸۳) هر
که در آسمان و زمین است خواه، ناخواه
مطیع فرمان اوست.

شاعر در بیت دیگر از تلمیح قرآنی
بهره جسته است؛ با بیان اینکه خداوند
به هر کس بخواهد پادشاهی می‌دهد و
پادشاهی را از هر کسی که شایستهٔ آن
نباشد، می‌گیرد.

یکی را به سر، بر نهد تاج بخت
یکی را به خاک اندر آرد ز تخت

(فارسی هشتم، سعدی: ۱۰)
خداوند بر سر یکی از بندگان تاج عزت
می‌گذارد و به او عزت می‌بخشد و دیگری
را که شایستهٔ عزت نیست، به خاک
ذلت می‌نشاند و از تخت پادشاهی پایین
می‌کشد. این تلمیح به آیه‌ای از سورهٔ آل
عمران است که می‌فرماید: «توتی الملك
من تشاء و تنزع الملك ممن تشاء» (آل
عمران/ ۲۶) معنی: تو به هر کس بخواهی
ملک و پادشاهی می‌بخشی و از هر کس
که بخواهی، آن را باز می‌گیری.

در بیت زیر، شاعر با ذکر مراعات نظیر
و تلمیح به آیهٔ قرآنی اشاره کرده است.
خداوند را نمی‌توان با حواس مادی درک
کرد؛ پس، برای دیدن خداوند به چشمان
خودت فشار نیاور؛

به بینندگان آفریننده را
نبینی مرنجان دو بیننده را

(فارسی نهم، فردوسی: ۱)
زیرا، هرگز نمی‌توانی او را با دو چشم
خود ببینی. ابیات یاد شده تلمیح به این
آیه است: «لا تدركه الابصار و هو يدرك
الابصار و هو اللطيف الخبير» (انعام: ۱۰۳)؛
دیدگان، او را در نیابند و او دیدگان را
دریابد و او لطیف و آگاه است.

براساس فرمایش قرآن، همه موجودات
آفرینش تسبیح و طاعت او می‌گویند.
در اینجا، ضمن بیان آیات به ذکر ابیات
پرداخته است:

جهان متفق بر الهیتش
فرومانده از کنه ماهیتش
(فارسی هشتم، سعدی: ۱۰)

بیت فوق تلمیح به این آیهٔ قرآنی دارد.
«يسبح لله ما في السماوات و ما في الارض
له الملك و له الحمد و هو على كل شيء
قدير» (تغابن/ ۱)؛ معنی: هر چه در
آسمان‌ها و زمین است همه به تسبیح
و نیایش خدا مشغول‌اند. تسبیح همهٔ
موجودات آفرینش تلمیح به آیهٔ قرآنی
دارد. شاعر از این رهگذر مراعات نظیر و
تلمیح بهره می‌گیرد.

کوه و دریا و درختان همه در تسبیح‌اند
نه همه مستمعی فهم کنند این اسرار
(فارسی نهم، سعدی: ۱۳)

شاعر، در زمینهٔ تسبیح و ستایش همهٔ
موجودات آفرینش هستی تحت‌تأثیر این
آیه قرار گرفته است: «تسبح له السماوات
السبع و الأرض و من فيهن و إن من
شيء إلا يسبح بحمده و لكن لا تفقهون
تسبيحهم إنه كان حليما غفورا»؛ (اسرا/
۴۴) هفت آسمان و زمین و هر که در
آن‌هاست، همه به ستایش و تنزیه خدا
مشغول‌اند و موجودی نیست در عالم، جز
آنکه ذکرش تسبیح اوست ولیکن شما
تسبیح آن‌ها را فهم نمی‌کنید. همانا او
بردباری آمرزنده است.

شاعر، در ابیاتی اغلب لحن اندرز و زبان
ساده و مستقیم دارد به ادب و نیکی پدر
و مادر تصویرپردازی می‌کند.
با مادر خویش مهربان باش
آمادهٔ خدمتش به جان باش
با چشم ادب نگر پدر را
از گفتهٔ او مپیچ سر را

(فارسی هشتم، ایرج میرزا: ۴۹)

با مادرت همیشه مهربان باش و آماده
باش تا از جان و دل به او مهربانی کنی.
همچنین، با نهایت ادب و فروتنی و احترام
به پدرت نگاه کن. در قرآن به نیکی کردن
به پدر و مادر سفارش شده است. چنان‌که
می‌فرماید: «واعبدوا الله و لا تشركوا به
شيئا و بالوالدين احسانا...».

قرآن کریم در آیاتی رسول اکرم (ص) را

اسوه نیکویی معرفی می‌کند. نویسندگان به اهمیت نمونه نیکو اشاره دارد و از مراعات نظیر بهره می‌گیرد.

پیامبر گرامی اسلام، محمد بن عبدالله (ص)، در آداب و رفتار و اخلاق، اسوه عالمیان است؛ آن چنان که خداوند مهربان در قرآن کریم می‌فرماید: «به درستی که رسول خدا برای شما، اسوه و نمونه نیکویی است» (فارسی هفتم، درس سیزدهم: ۱۱۴).

خداوند حکیم، پیامبر عظیم الشان اسلام را بهترین اسوه معرفی می‌کند و در قرآن کریم می‌فرماید: «لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه لمن کان یرجوا الله و الیوم الآخر و ذکر الله کثیرا» (احزاب/ ۲۱)؛ شاعر به پاک و منزّه بودن خداوند اشاره می‌کند و او را می‌ستاید و درخواست می‌کند که راه راست و مستقیم را به ایشان نشان دهد.

ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی نروم جز به همان ره که توأم راهنمایی (فارسی نهم، سنایی: ۱۱) خداوند! تو را ستایش می‌کنم که پاک و منزّه هستی. خداوند، جز راهی که تو به من نشان می‌دهی، به راه دیگری نمی‌روم. بیت فوق متأثر از این آیه است: «اهدنا الصراط المستقیم» (الحمد/ ۶)؛ معنی: تو ما را به راه راست هدایت فرما.

شاعر، در بیتی به گسترده بودن لطف و کرم خداوند باری تعالی اشاره می‌کند و از خلق خورشید و ماه و شب و روز سخن می‌گوید. در اینجا ضمن بیان آیه قرآنی، نمونه شعر بیان می‌شود.

تا قیامت سخن اندر کرم و رحمت او همه گویند و یکی گفته نیاید ز هزار (فارسی نهم، سعدی: ۱۳)

مضمون بیت فوق، با استناد به این آیه و استشهاد از آن شکل گرفته است. «و سخر لکم الشمس و القمر دائبین و سخر لکم اللیل و النهار» (ابراهیم/ ۳۳)؛ و خورشید و ماه گردنده و شب و روز را برای شما مسخر کرد.

شاعران و نویسندگان غواص وار در دریای معارف اسلامی فرو رفته و درهای ثمین و گران سنگی را که از بن این دریا به چنگ

آورده‌اند، در سلک ابیات و اشعار به نظم و نثر کشیده‌اند.

اقتباس

در این شیوه، شاعر عبارت قرآنی را با همان ساختار عربی، بدون هیچ تغییر، در سخن خود جای داده است. «این گونه بهره‌گیری از قرآن و حدیث به قصد تبرک و تیمن انجام می‌پذیرد» (راستگو، ۱۳۷۶: ۳۰). در اصطلاح ادبی «آن است که حدیثی یا آیتی از کلام الله یا بیت معروفی بگیرند» و به آن اقتباس می‌گویند (همایی، ۱۳۸۹: ۳۸۳).

نویسندگان، به قسم متوسل می‌شود و به سوره «توحید» سوگند یاد می‌کند که هزار بار سوره «قُلْ هُوَ الله أَحَد» را خواند. آن شب، هزار «قُلْ هُوَ الله أَحَد» خوانده بودم. آن دست که زیر سر مادرم بود، خون اندر آن خشک شده بود. گفتیم: ای تن رنج از بهر خدای بکش (فارسی هفتم، بسطامی: ۶۴).

نویسندگان، به قصد تزیین و تجمیل، قطعاً در پدید آوردن متن فوق، به این آیه شریفه نظر داشته است: «قُلْ هُوَ الله أَحَد» (توحید/ ۱)؛ بگو خداوند یکتاست.

نویسندگان، در متن زیر به طریق اقتباس به مضمون حدیث معروف «أطلبوا العلم من المهد إلى المهد» اشاره می‌کند. این شیوه علم‌جویی و یادگیری همان سفارش پیامبر بزرگوار اسلام (ص) است که فرمود: «أطلبوا العلم من المهد إلى المهد» (ز) گهواره تا گور دانش بجوی (فارسی نهم، بیرونی: ۷۴).

نوشته زیر از این آیه اقتباس شده است: «وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًا فَأَعْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يبصرون» (یس/ ۸). رستم سوار قطار بشوم که ننهام صدایم زد و گفت: مواظب خودت باش بچه! سرما ندهی خودت را! از غذایت هم کم و کسر نگذار. توی حمله هم: «وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ ...» را زیاد بخوان تا ان شاء الله دشمنانت کور بشوند ... (فارسی هفتم، کاتب: ۱۳۱).

الهام از شخصیت‌های قرآنی

در کتب ادبیات فارسی متوسطه اول،

شاعران و نویسندگان از داستان پیامبران در ایجاد تصاویر شعری خود مکرر بهره می‌برند و هر بار از زاویه خاصی به آن‌ها می‌نگرند. همین موضوع یعنی تازه‌نگری به داستان‌ها از دیگر وجوهی است که شاعران درخصوص تلمیح به کار می‌برند.

حضرت محمد (ص)

درباره حضرت محمد (ص) و معجزات و حوادث زندگی آن حضرت اشاراتی در این کتب درسی دیده می‌شود. برای نمونه از سعدی به شکلی نوآورانه می‌خوانیم:

ماه، فرو ماند از جمال محمد
سرو نباشد به اعتدال محمد
آدم و نوح و خلیل و موسی و عیسی
آمده مجموع در ظلال محمد
سعدی، اگر عاشقی کنی و جوانی
عشق محمد، بس است و آل محمد
(فارسی هفتم، سعدی، ۱۱۷)

حضرت علی (ع)

تعهد و التزام در سرتاسر شعر زیر موج می‌زند. شاعر، دلبسته به اهل بیت و واله و شیدای خاندان عصمت و طهارت است. وی، در شعر خود به مدح علی (ع) می‌پردازد و از فرهنگ قرآنی در جهت اثبات خلوص عمل حضرت مدد می‌گیرد. از علی آموز اخلاص عمل
شیر حق را دان منزّه از دغل^۱
در غزا بر پهلوانی دست یافت
زود شمشیری برآورد و شناخت
(فارسی هشتم، مولوی، ۹۰)

امام حسین (ع)

قیام امام حسین و یارانش در وادی کربلا و شهادت مظلومانه‌شان همواره جزو موضوعاتی بوده است که شاعران ایرانی در اشعارشان به آن‌ها پرداخته‌اند. شاعر در ابیاتی، با ذکر تلمیح و استعاره، این مضمون را تصویرپردازی می‌کند:
آه و افسوس از آن روز که در دشت بلا
بود آن خسرو^۲ بی‌لشکر و یاور تشنه
بُرد عباس جوان ره چو سوی آب فرات
ماند بر یاد حسین تا صف محشر تشنه
(فارسی هشتم، فدایی: ۹۹)



حضرت ابراهیم(ع)

حضرت ابراهیم(ع) از پیامبران اولوالعزم است. وی، محکوم به مرگ و انداختن در آتش شد. اما با اراده الهی از آتش رهایی یافت و آتش بر وی گلستان گردید. شاعر با توجه به آیات قرآن درباره حضرت ابراهیم(ع) بیت زیر را سروده است:

گلستان کند آتشی بر خلیل

گروهی بر آتش برد ز آب نیل

(فارسی هشتم، سعدی: ۱۰)

«گلستان کردن آتش بر خلیل» یعنی خداوند آتش نمود را بر ابراهیم خلیل(ع) گلستان می‌کند و فرعونیان را در آب نیل غرق و آن‌ها را به دوزخ می‌برد. این بیت اشاره است به سرگذشت در آتش افکندن ابراهیم به فرمان نمود و نیز کیفر مخالفت فرعون با موسی(ع). مفهوم بیت یادآور این آیه شریفه است: «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلٰی اِبْرَاهِیْمَ» (انبیا/ ۶۹). خطاب کردیم که ای آتش برای ابراهیم سرد و سالم باش.

حضرت نوح(ع)

حضرت نوح(ع) از دیگر پیامبران اولوالعزم است. شاعر از داستان این پیامبر بهره گرفته است و اعلام می‌کند که مخاطب با داشتن کشتی نوح(ع) از غم طوفان در امان است. درواقع، شاعر کشتی نوح را نمادی از امنیت و آرامش در نظر گرفته است:

ای دل ار سیل فنا بنیاد هستی بر کند
چون تو را نوح است کشتیبان ز توفان غم مخور

(فارسی نهم، حافظ: ۵۸)

بیت فوق متأثر از این آیه است: «فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَ جَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ * وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا * فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَ هُمْ ظَالِمُونَ» (عنکبوت/ ۱۵-۱۴). معنی: ما او را و سرنشینان کشتی را رهایی بخشیدیم و آن را آیتی برای جهانیان قرار دادیم و ما نوح را به سوی قومش فرستادیم و او در میان آن‌ها هزار سال مگر پنجاه سال،

درنگ کرد، اما سرانجام طوفان و سیلاب آنان را فرا گرفت در حالی که ظالم بودند. شاعر، در بیتی دیگر گفت‌وگوی بین نوح(ع) و پسر نافرمانش (کنعان)، رحمت پدرانه پیری عارف را نشان می‌دهد که فرزندش را به سوار شدن در کشتی دعوت می‌کند و او سر باز می‌زند و در دریای الهی غرق می‌شود:

پسر نوح با بدان بنشست

خاندان نبوتش گم شد

(فارسی نهم، سعدی: ۳۳)

شاعر، در سرودن شعر به این آیه نظر داشته است: «قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ» (هود/ ۴۶): خدا خطاب کرد که ای نوح، فرزند تو هرگز با تو اهلیت ندارد، زیرا او را عمل بسیار ناشایسته است.

اصحاب کهف

سگ اصحاب کهف، سگی بود که به همراه چوپان دقیانوس به یاران غار پیوست. بنابر برخی روایات «قطمیر نام داشت که سرانجام به زبان آمد و اخلاص و اشتیاق خویش را برای طلب آنچه آن‌ها به دنبالش بودند بر زبان راند و در غار هم سر بر دو دست نهاد و از آن‌ها پاسداری کرد» (یاحقی، ۱۳۸۶: ۱۴۱-۱۳۹). شاعر، از این حادثه قرآنی بهره برده و آن را با سبکی هنرمندانه در اشعارش بازتاب داده است. وی، با استفاده از تلمیح قرآنی به تصویرپردازی این مضمون اشاره می‌کند.

سگ اصحاب کهف روزی چند

پی نیکان گرفت و مردم شد

(فارسی نهم، سعدی: ۳۲)

شاعر، در سرودن شعر فوق به این آیه نظر داشته است: «وَ كَلْبُهُمْ بِأَسْطِ ذِرَاعِيهِ بِالْوَصِيدِ لَوَالَطَلَعَتِ عَلَيْهِمْ لَوَلِيَّتْ مِنْهُمْ فِرَارٌ وَ لَمَلِثَتْ مِنْهُمْ رُعبًا» (کهف/ ۱۸) معنی: ... و سگ آن‌ها دو دست بر در آن غار گسترده داشت و اگر بر حال ایشان مطلع شدی از آن‌ها گریختی و از هیبت و عظمت آنان بسیار هراسان گردیدی.

حضرت یوسف(ع)

داستان پرماجرای یوسف(ع) از جمله

داستان‌هایی است که در قرآن کریم و به‌خصوص در سوره مبارکه «یوسف» آمده است؛ و هر گوشه‌ای از زندگی او در آثار شاعران و نویسندگان ما تجلی یافته است. شاعر در بیت زیر به بی‌قراری یعقوب برای هجران و دوری یوسف اشاره می‌کند:

یوسف گم گشته باز آید به کنعان غم

مخور

کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور

(فارسی نهم، حافظ: ۵۸)

ترکیب «کلبه احزان» در این بیت، از مفهوم و مضمون داستان حضرت یوسف(ع) است که در آن داستان قرآنی، حضرت یعقوب(ع) در فراق فرزند عزیز خود و از شدت گریه بر او، بینایی خود را از دست می‌دهد: «قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتَقُّوْا تَذْكُرُ يُوْسُفَ حَتَّى تَكُوْنَ حَرَّصًا أَوْ تَكُوْنَ مِنَ الْهَالِكِيْنَ» (یوسف/ ۸۵).

حضرت سلمان(ع)

سلمان یکی از بزرگ‌ترین اصحاب پیغمبر(ص) است. نام اصلی وی روزبه بن خشنودان است. پدرش مسیحی بود. پیامبر همواره با وی مشورت می‌کرد و درباره او فرموده بود «سلمان مِّثًا اهل‌البیت» سلمان در بین مسلمان به «لقمان امت» شهرت داشت (اشرف‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۲۶).

شاید اولین فرد مسلمان ایرانی، سلمان فارسی است، که پیامبر بزرگوار اسلام(ص) درباره او فرمودند: «سلمان منا اهل‌البیت» (فارسی هفتم: ۱۰۸).

تلمیح اساطیری

منشأ پیدایی این تلمیح به اساطیر کهن بشری برمی‌گردد، شامل اسطوره، تاریخ و فرهنگ پیش از تاریخ بشر. نمونه‌هایی از این نوع را در کتب ادبیات فارسی می‌بینیم:

رستم دستان

«رستم دستان» از پادشاهان سلسله پیشدادی است که در داستان‌های کهن ایران مشهور است. شاعر با تأثیرپذیری از آثار گذشتگان در شعر خویش این

مضمون را با خلط و التباس درباره رستم ساخته است.

دشمنان کور دل، اما/ در دلش خورشید ایمان را نمی دیدند/ تیغ آتش خیز «دستان» را نمی دیدند (فارسی نهم، دهریزی: ۸۲).

آرش کمانگیر

این اسطوره و پهلوان حماسی ارجمند در اثر توجه به مضمون کماندار بودنش شهرت یافته است. بر کمانش تیر آرش را نمی دیدند (فارسی نهم، دهریزی: ۸۲).

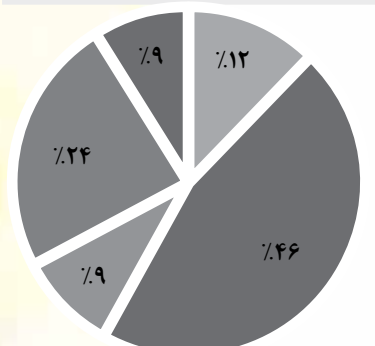
سیاوش

در رگش، خون «سیاوش» را نمی دیدند (فارسی نهم، دهریزی: ۸۲).

بررسی بسامد تلمیح

با نگاه به مجموعه سروده های کتاب ادبیات فارسی متوسطه اول می توان به این نتیجه رسید که تلمیحات از تنوع و تعدد خاصی برخوردارند. افزون بر این، مشاهده بسامدها و محاسبات آماری نشان می دهد تلمیحات قرآنی گونه های مختلفی دارند و شاعران در پی آن بوده اند که حوادث زندگی پیامبران را به مدد تلمیح بیان کنند. بر این اساس، پژوهش حاضر به این بسامدها و نتایج آماری می رسد.

همان طور که در نمودار فوق مشاهده می شود بخش تلمیح ترجمه (۴۶ درصد)،

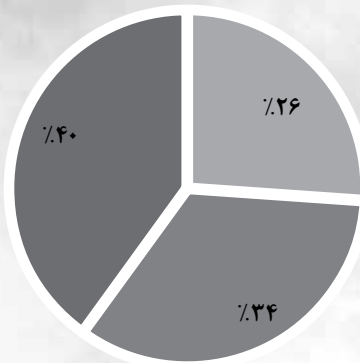


بسامد آرایه تلمیح در کتب ادبیات فارسی متوسطه اول

- وام گیری ۱۲٪
- ترجمه ۴۶٪
- اقتباس ۹٪
- شخصیت قرآنی ۲۴٪
- شخصیت اساطیری ۹٪

بیشترین بسامد کاربرد را دارد و بعد از آن به ترتیب تلمیح شخصیت قرآنی ۴۶ درصد، تلمیح وام گیری ۱۲ درصد، تلمیح اقتباس ۹ درصد و تلمیح شخصیت اساطیری ۹ درصد است.

همان طور که در نمودار فوق مشخص



مقایسه نمودار آرایه تلمیح در کتب ادبیات فارسی متوسطه اول

- فارسی هفتم
- فارسی هشتم
- فارسی نهم

شد فارسی نهم ۴۰ درصد تلمیحات کل پژوهش را به خود اختصاص داده است. بعد از آن به ترتیب فارسی هشتم ۳۶ درصد و فارسی هفتم ۲۶ درصد را به خود اختصاص داده اند.

نتیجه گیری

با جست و جو در کتب ادبیات فارسی متوسطه اول می توان به این نتیجه دست یافت که در لابه لای اکثر ابیات، از آیات و داستان های قرآنی بهره گرفته شده است. گاهی عین آیه قرآنی به کار رفته یا برگردانی از آن است. در پاره دیگری از شعر به مضامین والای قرآنی مانند نعمت فراوان، احترام به والدین، آفرینش هستی و ... اشاره شده است. در قسمت دیگری از اشعار، تلمیحاتی به داستان های دل انگیز قرآنی (داستان حضرت محمد(ص)، حضرت یوسف و ...) شده است و با زیبایی و ظرافت خاصی در شعر به تصویر کشیده شده اند.

شایان ذکر است مقایسه و کاربرد آرایه

تلمیح در کتب ادبیات فارسی متوسطه اول به ترتیب بالاترین بسامد مربوط به فارسی نهم (۴۰ درصد) و بعد از آن فارسی هشتم (۳۴ درصد) و فارسی هفتم (۲۶ درصد) است. در بررسی و جمع بندی کلی آماری که به دست آمد به کارگیری صنعت ترجمه (۴۶ درصد) بیشترین نوع از آرایه تلمیح را به خود اختصاص داده؛ سپس شخصیت قرآنی (۲۴ درصد) و وام گیری (۱۲ درصد) و کمترین بسامد هم شخصیت اساطیری (۹ درصد) و اقتباس (۹ درصد) است. در مجموع با استفاده از نمودار فراوانی به نظر می رسد این آرایه ادبی در جهت نشان دادن بلاغت قرآن از تأثیر کارآمدی بسیاری برخوردار است.

پی نوشت ها

۱. به معنای «حیله گر» است (عمید، ۱۳۵۴: ۵۸۴).
۲. منظور امام حسین(ع) است.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. اشرف زاده، رضا. (۱۳۸۸). آب آتش فروز (گزیده حدیقه الحقیقه). چاپ دهم. تهران: نشر جامی.
۳. حلبی، علی اصغر. (۱۳۹۳). تأثیر قرآن و حدیث در ادب فارسی. چاپ اول. تهران: نشر دانشگاه پیام نور.
۴. راستگو، محمد. (۱۳۷۶). تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت). تهران: چاپ اول.
۵. قاسم پور مقدم، حسین و دیگران. (۱۳۹۸). فارسی پایه هفتم دوره اول متوسطه. چاپ هفتم. تهران: سازمان تدوین و چاپ کتب درسی آموزش و پرورش.
۶. ... (۱۳۸۹). فارسی پایه هشتم دوره اول متوسطه. چاپ هفتم. تهران: سازمان تدوین و چاپ کتب درسی آموزش و پرورش.
۷. ... (۱۳۹۸). فارسی پایه نهم دوره اول متوسطه. چاپ هفتم. تهران: سازمان تدوین و چاپ کتب درسی آموزش و پرورش.
۸. عمید، حسن. (۱۳۵۴). فرهنگ عمید. چاپ دوازدهم. تهران: نشر جاویدان.
۹. همایی، جلال الدین. (۱۳۸۹). فنون بلاغت و صناعت ادبی. چاپ سی ام. تهران: نشر هما.
۱۰. یاحقی، محمد جعفر. (۱۳۸۶). فرهنگ اساطیر و داستان ها در ادبیات فارسی. تهران: فرهنگ معاصر.